

بررسی مفهوم خلاقیت و دلالت های تربیتی آن در اندیشه اسلامی

محمد نعمانی^{۱*}

مسعود صفایی مقدم^۲

محمد جعفر پاک سرشت^۳

منصور مرعشی^۴

چکیده

زمینه: تربیت پیچیده ترین حوزه فعالیت بشری است، که تحول و توفیق در آن دغدغه همیشگی تاریخ بشر بوده و هست. برای موفقیت در این مسیر باید به بخش ها و عوامل مختلف موثر در آن اهتمام داشته باشیم. خلاقیت، از ویژگی های برجسته انسانی و در زمره مباحث محوری تعلیم و تربیت است. هدف: پژوهش حاضر قصد داشت تا با مراجعه به بخشی از منابع اندیشه اسلامی، به استنباط، توصیف و تبیین مفهوم خلاقیت و دلالت های تربیتی آن بپردازد. روش: روش تحقیق در این پژوهش «توصیفی تحلیلی (تفسیری)» است. ابتدا نگاهی به معنا و مفهوم خلاقیت شده و سپس با «توصیف و تحلیل» آن در اندیشه اسلامی، استلزامات تربیتی آن استنباط و ارائه شده است.

یافته ها: نتایج تحقیق از فضیلت، اهمیت و ضرورت توجه به خلاقیت را در زندگی و شبکه پرورش و آموزش حکایت دارد. انسان از خالق خود جدایی نداشته و هرکنش او به نوعی حرکت در تضعیف یا تقویت این اتصال است. خلاقیت، چه در ساحت اندیشه و چه در قلمر و عمل، امری وجودی است که انسان را در هر لحظه و به گونه ای خاص، در پیوند طولی و عرضی با کل عناصر هستی نگه می دارد. انواع ابزار معرفتی که در این فرایند دخالت دارند، دارای تفاوت ها و مراتبی هستند و دخالت هر شکل از منابع و ابزارهای شناختی اثر خاص خود را در تشکیل و تداوم خلاقیت بجا می گذارد. به

۱. دکتری تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت، از دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، خوزستان (نویسنده مسئول) e4mohamad@gmail.com

۲. استاد دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، از دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، خوزستان Safaei_m@scu.ac.ir

۳. استاد بازنشسته دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، از دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، خوزستان mj_pakseresht@yahoo.com

۴. دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، از دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، خوزستان mmarashi12@yahoo.com

علاوه، ظهور، اعتبار و اثرگذاری حقیقی خلاقیت منوط به آن است که هماهنگ با اصول و ارزش‌های الهی حاکم بر گیتی باشد.

نتیجه‌گیری: اگر جایگاه خلاقیت را به خوبی دریابیم، می‌فهمیم که تبیین و تقویت حضور آن در صحنه تربیت مطلوب و زندگی معقول اجتناب‌ناپذیر است. روان‌شناسی، اندیشه اسلامی و هر حوزه علمی و معرفتی به اشکال مختلف بر این نیاز اصرار می‌ورزند و اهمیت آن را در تعالی و شکوفایی مادی و معنوی انسان متذکر شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، اسلام، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی.

مقدمه

روزگار مدیدی است که با مفاهیم تعلیم و تربیت، و خلاقیت سروکار داریم. تعاریف فراوانی برای آن عرضه شده، با این حال هنوز نمی‌توانیم به راحتی برداشتی را قطعی‌ترین و کارآمدترین مفهوم قلمداد کنیم و دیگران را به قبول آن واداریم. پژوهش حاضر، به سهم و مجال خود، نگاهی به اصطلاحات تربیت و خلاقیت دارد و سرانجام خلاقیت و استلزامات تربیتی آن را در اندیشه اسلامی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و قرآن) می‌کاود. اندیشه اسلامی، قلمرو هرگونه تفکری است که بر محور اصول و جهان بینی اسلامی شکل می‌گیرد، اعم از آنکه در جغرافیا و تاریخ ملل اسلامی و از زبان محققان مسلمان باشد و یا ره‌آورد تحقیقات دیگرانی که از زاویه مبانی اسلام به موضوعات مختلف می‌نگرند. اسلام دین توحید است، هیچ‌گونه خدشه‌ای را در توحید، چه نظری و عملی نمی‌پذیرد. اندیشه‌ها، نگرش‌ها، احساسات و کردارها از خدا آغاز می‌شود و به خدا پایان می‌یابد. زیر بار ثنویت، تثلیث یا تکثیری نمی‌رود که به این اصل خدشه وارد سازد؛ دوگانگی‌هایی از قبیل خدا و شیطان، یا خدا و انسان، یا خدا و خلق. هر کاری تنها با نام و اندیشه خدا و در جهت رضا و تقرب به او باید آغاز شود و انجام پذیرد، و هرچه جز این باشد از اسلام نیست. نباید توحید

یک مسلمان را اندیشه ای خشک، یا عقیده انتزاعی و مجرد دانست. ذات احدیت از مخلوقات خود جدا نیست، سراسر ملک وجود محاط در تدبیر اویند؛ بر همه اندیشه ها، ملکات، رفتارها حکومت می کند و به همه آنها نیرو و جهت می بخشد. یک مسلمان واقعی، اول و آخر و وسط کارش خداست و هیچ چیز را شریک او قرار نمی دهد.

اندیشه اسلامی، حامل شناسایی و شناساندن تقدس یا امری قدسی است؛ جوهر مشترک همه جلوه های حیات و روح تمام ادیان پاک، که به مثابه امری بسیط، قابل تحویل به معارف و دریافت های طبیعی و تجربی نمی باشد. لذا، بر نفی فرو کاستن دین به معرفت های مرسوم انسان مدارانه تاکید می شود و لزوم درک دین به یاری منابع، ابزارها و کارکردهای خود دین مورد توجه قرار می گیرد. اندیشه اسلامی، جلوه ای از حقیقت، و میدان تکاپوی نظری و عملی انسان خدایی است بر مدار تحقیق و تبلیغ وحدت هستی که در مراتب و شئون مختلف عالم و آدم نشو و نما دارد.

شبکه تربیتی مبتنی بر اندیشه و تربیت اسلامی، "نشانگر روح اسلامی است که وجود آدمی را برای دستیابی به ارزش های انسانی شکل می دهد. تلاش برای پیوند میان واقعیت ها و ارزش ها، آشتی میان نظریه و عمل و قول و فعل و تعادل میان سطوح حس و ذهن و اخلاق، همگی نقش های تعلیم و تربیت اسلامی را ترسیم می کنند. رشد، در این منظر، حرکتی پویا و مستمر است که تمامی ابعاد و مراحل، امور عقلانی، افکار، هیجانات، ایده ها و کردارها را در قالب هدف نهایی خویش جذب و یکپارچه می سازد. فرهنگ اسلامی به تفکر مستقل و خلاقیت اهتمام وافر دارد و قرآن مجید و قول و فعل دانشوران مسلمانی مثل ابن هبش، غزالی، [ابن سینا، خواجه نصیر و ملاصدرا]، بر نقش اندیشه نقادانه و استقلالی اصرار می ورزند" (صبحی ریان^۱، ۲۰۱۲). اندیشه اسلامی، هویتی برآمده از وحی الهی و سنت نبوی است؛ نظامی که تفاسیر فلسفی، کلامی و عرفانی خاص خود را دارد و اگرچه فرق و ن حله های مختلف

1. Rayan, S.

فکری آن، برداشت های گوناگونی پیرامون مسائل ارائه می دهند، اما همگی با محوریت جهان بینی توحیدی عمل می کنند و با این وسیله به ارزیابی امور می پردازند. انسان کاملترین مخلوق الهی و حامل و آینه بهترین جلوه های اسماء و صفات خداوند بوده که خلاقیت در عداد آنهاست. تشریح خلاقیت در اندیشه اسلامی، ناگزیر از بیان بعد وجود شناختی و ماوراء طبیعی آن است؛ رجوع به صفات الهی (بوژه آفرینندگی) و بررسی چگونگی ارتباط آنها با ویژگی های انسانی (به طور خاص، خلاقیت). هر کدام از حوزه های مختلف اندیشه اسلامی (فلسفه، کلام، عرفان، قرآن و روایات)، رویکردهایی را در این خصوص مطرح می سازند که، با وجود تفاوت ها، ریشه در یک آبخور معرفتی داشته و مبانی مشترکی دارند. نگاه اسلامی، کنش ها و فعلیت های موجودات را، در حیطه هستی و تحت اراده و سنن الهی قلمداد می کند و خلاقیت و تمام افعال و صفات انسان و طبیعت را در ارتباط با خالق هستی و عالم ماوراء طبیعت تعریف و تفسیر می نماید. برای رسیدن به علوم مربوط به خلاقیت، باید برداشت خود از حقیقت وجود و رابطه انسان با آن را، در چهارچوب جهان بینی اسلامی، مشخص نماییم. بدین منظور، ابتدا، نگاهی به پایه های نظری خلاقیت در این دیدگاه خواهیم داشت و سپس به سراغ جنبه های عملی و تربیتی خواهیم رفت.

نگاهی به تربیت و پرورش تفکر متناسب با آن

تربیت اصیل و تفکر بدیع " کلید جامعه نو و جهان متعالی " است. دیویی^۱ (۲۰۰۱) در کتاب "دموکراسی و تعلیم و تربیت"^۲ بر نقش حیاتی غیر رسمی تعلیم و تربیت اصرار می ورزد: "احتیاج به آموزش و پرورش برای تداوم حیات جامعه چنان آشکار است که شاید به نظر برسد بی جهت ما در یک واقعیت بدیهی مانده ایم. علت چنین تأکیدی در آن است که بی مورد، تعلیم و تربیت را فقط به صورت رسمی^۳ و آموزشگاهی^۱ تصور نکنیم."

1 . Dewey, J.

2 . Democracy and Education

3 . formal

سقراط می گفت: «حیات ارزیابی نشده ارزش زیستن ندارد». کانون توجه فلسفه آن است که بتوانیم به کمک خود اندیشی و تأمل عقلانی، شیوه زندگی فرد و شکل حضور او را در جهان تغییر دهی، این نگاه به فلسفه، با شناخت دموکراسی به منزله شیوه زندگی و سبک وجود اخلاقی و سیاسی اشتراکات زیادی دارد (اسناوارت^۲، ۲۰۱۲). به وجهی، فلسفه، یعنی «تبدیل طریق وجود و راه زندگی و جستجوی خرد (دیویدسن^۳، ۱۹۹۰).

افلاطون (به نقل از فانینگک^۴، ۲۰۰۱)، نفس انسانی را گوهری جاودانه با منشاء الهی می دانست. او در رساله فیدئو می گوید که انسان می تواند با غلبه بر شوائب بشری، گرایشات جسمانی و جهالت و حماقت و تحقق زندگی فیلسوفانه، حتی تا مرحله جداسازی نفس از بدن پیش برود (ص ۱۰). تاگور^۵، شاعر بزرگ هند، تعلیم و تربیت را ابزار تنویر حیات انسانی بر می شمارد (تریپاتی^۶، ۲۰۱۱). هایدگر (ترجمه سلمانیان، ۱۳۸۵، ۱۰-۱۱) به تفکر ناب نظر دارد: "انسان، موجودی خردمند است و خرد در جریان تفکر وسعت می یابد. قدرت تفکر منوط به دوست داشتن تفکر و آموزش آن است" (صص ۱۱-۱۰). کارل پوپر (به نقل از بونتیمپو، چارلز جی. ^۷، واودل، اس. جک^۸، ترجمه علیا، ۱۳۸۵)، اندیشه عمیق، غیر متعصبانه، نقاد و نوپرداز را لازمه درک حقیقت می پندارد: "من طرفدار بی باکی فکری هستم. ما نمی توانیم در آن واحد بزدلانی از حیث فکری و جویندگان حقیقت باشیم. جوینده حقیقت باید جرأت دانستن داشته باشد، باید جرأت انقلابی بودن در پهنه تفکر داشته باشد، جوینده راستین حقیقت پیرو مد نیست. او نسبت به مدها بدگمان است و حتی با آنها پیکار می کند. کریشنامورتی^۹، متفکر هندی، نظام تربیتی معاصر را به نقد می کشد: "تعلیم و تربیت مرسوم، تفکر مستقل را، بی

1. scholastic
2. Snauwaert, Dale T.
3. Davidson, Arnold I.
4. Fanning, s.
5. Tagore
6. Tripathi, V.
7. Bontempo, Ch. J.
8. Odell, S.J.
9. Krishnamurti

نهایت دچار مشکل ساخته و به همنوایی و روزمرگی منجر می شود (مک اولی^۱، ۲۰۱۰). ژان پیازه «هدف اصلی تعلیم و تربیت را، به وجود آوردن مردان و زنانی می داند که قدرت انجام کارهای جدید را داشته باشند نه اینکه صرفاً عملکرد سایر نسل ها را تکرار کنند؛ افرادی خلاق و اهل اختراع و اکتشاف» (بایوت^۲، ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰). می بینیم که آراء فوق، هریک به نوعی بر ضرورت ارزش و ویژگی های تفکر سودمند اشاره دارند و ما را فرا می خوانند تا آثار تفکر خلاق و فعال را در تربیت و زندگی دقیق تر بنگریم.

۲- مفهوم خلاقیت در روان شناسی

تحقیقات خلاقیت، عمدتاً از تلاش های پیشگامانه گیلفورد^۳ و تورنس^۴ سرچشمه می گیرند (استرنبرگ^۵، ۲۰۰۶). خلاقیت، یعنی "توانایی درک مسائل، حدس زدن، تولید ایده های تازه و مرتبط ساختن نتایج با هم" (تورنس، ۱۹۸۸؛ به نقل از وانگ، ۲۰۱۱)، یا "توانایی انجام کاری بدیع (ابتکاری و غیرمنتظره)، با کیفیت بالا و متناسب و مفید" (استرنبرگ و همکاران، ۲۰۰۵؛ به نقل از بیگتو^۶ و کافمن^۷، ۲۰۰۷)، یا "توانایی خلق و تولید چیزی از طریق مهارت های تخیلی" (کسیم^۸، ۲۰۰۹). استرنبرگ و لوبارت^۹ خلاقیت را «توانایی تولید کار و اثری تازه (اصیل و غیرمنتظره) و متناسب (مفید و سازگار و منطبق بر حدود و قیود تکلیف)» می دانند (استرنبرگ و لوبارت؛ ۱۹۹۹، به نقل از یین چنگ^{۱۰}، ۲۰۰۱). بیشتر مباحث خلاقیت، دو عامل مهم را برای آن بیان می کنند: تازگی^{۱۱} (نوبودن، اصالت، منحصر به فرد بودن) و اثربخشی^{۱۲} (ارزش، مفید بودن، کیفیت) (استرنبرگ، ۲۰۰۶؛ به نقل از هنریکسن^{۱۳} و

- 1 . McAuley, C.E.
- 2 . Bayot, Kerwin N.
- 3 . Guilford, J.P.
- 4 . Torrance , E. Paul
- 5 . Sternberg, Robert J.
- 6 . Beghetto, R.A.
- 7 . Kaufman, J.C.
- 8 . Kesim, M.
- 9 . Lubart
- 10 . Yin Cheng , Viv an Mo
- 11 . novelty
- 12 . effectiveness
- 13 . Henriksen, D.

همکاران، ۲۰۱۶). تورنس «مهارت‌ها، مهارت‌های تفکر خلاق و انگیزه» را از قلمروهای خلاقیت می‌داند (۱۹۸۹، به نقل از عظمتی و همکاران، ۱۳۹۵). همچنین وی ایجاد فرصت برای پرورش خلاقیت برای هر جامعه را به منزله مرگ و زندگی می‌داند (۱۹۸۹، به نقل از جهانیان، ۱۳۹۵). به باور گیلفورد (۱۹۷۶؛ به نقل از فاسکو^۱، ۲۰۰۱)، «مسائل خلاقیت در محیط‌های آموزشی و تربیتی بی پایان بوده و قلمرو پژوهش در این خصوص به سرعت رو به گسترش است». گیلفورد (۱۹۶۸) غفلت روانشناسان از خلاقیت را بسیار وحشت آور و بی نیاز از ارائه مدرک می‌داند. در هر حال، روان‌شناسان تربیتی معتقدند که خلاقیت با موضوعات مهمی در زندگی رابطه دارد، از جمله: موفقیت، رهبری در محل کار، عملکردهای روان‌شناختی، و رشد عقلی/هیجانی (ویلیامز، ۲۰۰۲؛ به نقل از هنریکسن و همکاران، ۲۰۱۶). خلاقیت، به معانی و دلالت‌هایی در نه محور اشاره دارد که در نظر دانشگاهیان، سیاست‌گذاران، مربیان و نویسندگان آمده است: نبوغ خلاق، خلاقیت دموکراتیک و سیاسی، خلاقیت فراگیر، خلاقیت به منزله خیر اجتماعی، خلاقیت همچون الزامی اقتصادی، بازی و خلاقیت، خلاقیت و شناخت، ویژگی‌های خلاق فن‌آوری و کلاس‌های درس خلاق (بانجای^۲ و بورن^۳، ۲۰۰۶؛ به نقل از موندی^۴، ۲۰۱۶).

بیشتر کارشناسان متفق القولند که مفهوم خلاقیت، گونه‌ای اسطوره است که بصورت خودجوش از سرچشمه‌ای اسرارآمیز بر می‌خیزد. درخشش‌های لحظه‌ای بینش همراه با تصورات، تنها بخشی از فرآیند خلاق را شکل می‌دهند (سانتراک^۵، ۲۹۵، ۱۹۹۱). گاهی گفته می‌شود که خلاقیت را نمی‌توان همچون سایر مفاهیم طبیعی در قالب مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشخص تعریف نمود، زیرا خلاقیت حدود نامعلومی دارد (اسدورو، ۱۹۹۳، ۳۶۷). در فرهنگ‌های متنوع‌تر، مفهوم خلاقیت را در افسانه‌ها و اسطوره‌هایی می‌بینیم که سعی

1. Fasko, D.
2. Banjai, S.
3. Burn, A.
4. Munday, L.
5. Santrock, J.W.

دارند منشاء حیات را تبیین کنند. سنت یهودی- مسیحی در آغاز کتاب مقدس، نقل می کند که چگونه قادر مطلق، جهان را از بی نظمی به درمی آورد و خلقتش را با خلق انسانها به کمال می رساند. حتی تا همین اواخر [پیش از رنسانس]، خلاقیت را امتیاز ویژه الهی فرض می کردند (کازدین^۱، ۲۰۰۰، ۳۳۷-۳۳۸). در کل، خلاقیت، ظرفیت تفکر، بینش جوشان و عمل اساسی و طبیعی در انسان است که با تکیه بر کاوشی عمیق و درونی موجب کشف، خلق، پیگیری و حل بدیع مسائل میسر می شود. گونه ای حل مسأله است، اما فرد خلاق، پیش از حل مسأله، آن را می آفریند، یا بر تازگی و پیچیدگی اش می افزاید؛ خلاقیت، ابتدائاً، مسأله یابی است. حل مسأله مرسوم، فعالیتی عینی تر با هدفی مشخص تر و بیشتر مبتنی بر واقعیت ها و مقاصد عینی و بیرونی است، اما خلاقیت، رخدادی است بر اساس شهود و تخیل؛ مشتمل بر آفرینش موقعیت مسأله و راه حل آن. شکل ویژه ای از اندیشه و قدرت حل مسأله که متفکر متعمق و می دارد تا از زاویه ای واگرایانه و متمایز از شیوه های معمول، مسائل، مجهولات و نیازها را کشف، خلق و طرح کند، به نحو اصیل، ارزشمند و پایا پردازش نماید و به اتکاء آرمان های متعالی، به حل و ارتقاء آنها اهتمام ورزد.

۳- دیدگاه اسلامی:

اسلام دین توحید است و هیچ گونه خدشه ای را در توحید، چه توحید نظری و چه توحید عملی، نمی پذیرد. اندیشه ها، نگرش ها، احساسات و کردارها از خدا آغاز می شود و به خدا پایان می یابد. انسان، مفسور به فطرت^۲ و مکرم به کرامت^۳ الهی است. اتصال وجودی اش به خالق^۴، حقیقتی است که تنها در سایه سلوک عقلی و قلبی درک می شود و عمق و شدت می یابد. او صرفاً مادی نیست، قوا و فعلیت هایش، از روح و اراده الهی مستفیض می شود. باید خلاقیت و توانایی های وجودی اش را در سایه اسماء، صفات و علم لایزال باری تعالی

1 . Kazdin, A.E.

۲. برای نمونه: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ... (روم/۳۰)

۳. برای نمونه: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

۴. امام صادق(ع): و ان روح المومن لاشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها (اصول کافی، کلینی، ترجمه مصطفوی، ج ۳ ص ۲۴۲)

شناخته و تفسیر کنیم و در دریای زلال آموزه های حق پیوریم. اجمالاً اسلام، ضمن اصرار و ارج گذاری بسیار نسبت به خلاقیت محبوب و تفکر مطلوب، سعی دارد موضوع را با ملاحظه نسبت حتمی میان انسان و خداوند، جامعیت قطعی هستی و یکپارچگی تام وجود آدمی (رابطه همه قوا و ابعاد با هم) تبیین و تشریح نماید.

بر این اساس، می کوشیم تا مفهوم خلاقیت از دیدگاه اسلامی را در چهار بخش دنبال کنیم: "هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی و دیدگاه قرآنی". می خواهیم، اجمالاً، دیدگاه اسلامی را در باب خلاقیت دریافته و به تصویری وحدانی از انسان و ظرفیت خلاق او برسیم:

هستی شناسی

هستی و وجود، پهنه بی کرانی است که انسان و کل قوا و زندگی او را احاطه کرده است. مطالعه هستی، از دیدگاه اسلامی، به ما کمک می کند تا بتوانیم مبدأ ازلی و مقصد ابدی حیات انسانی و نحوه ارتباط کنش های آدم با اجزاء و ارکان عالم را بهتر بشناسیم و برنامه ای پویا، جامع و کارآمدتر برای تربیت بشر و مدیریت و تحکیم خلاقیت وی ارائه دهیم. هستی شناسی، زیربنای آگاهی از شاخه ها و علوم مختلف است، لذا ابتدا این مفهوم و برخی از وجوه مربوط بدان را از نظر می گذرانیم.

«وجود» سزاوارترین چیز است به تحقق در خارج، زیرا ما سوای وجود (یعنی ماهیت) به سبب وجود، متحقق و موجود در اعیان و در اذهان است، امری است عینی و خارجی و انتقال آن از خارج به ذهن مبطل حقیقت اوست و ممکن نیست به حقیقت وجود راه یافت مگر از طریق شهود به چشم باطن (ملاصدرا، ترجمه و شرح مصلح، ۱۳۸۹، ۷-۷۸). شیخ شهاب الدین سهروردی، در حکمه الاشراف، مفهوم «نور» را به جای «وجود» نشانده و ویژگی هایی مشابه را می آورد: "اگر در جهان هستی چیزی باشد که نیاز به تعریف و شرح آن نباشد [به ناچار] باید خود ظاهر باشد و در عالم وجود چیزی اظهر و روشن تر از نور نیست، بنابراین چیزی از نور بی نیازتر از تعریف نیست" (سهروردی، ترجمه و شرح سجادی، ۱۳۸۴، ۸۹).

خلق و پیدایش عالم: خدا، واجب الوجود و کمال محض است که نقص در او راه ندارد. "خالقیت" از کمالات اوست. خدا خلق می کند چون خالقیت و تدبیرعالم کمال اوست. نمی توان خدایی غیرخالق را فرض نمود. فرض خدای غیرآفریننده، فرض خدایی است فاقد یکی از کمالات وجودی و خدایی که فاقد یکی از کمالات وجودی باشد، ناقص بوده، کمال محض و واجب الوجود نیست. ابن عربی (کربن، ۱۹۶۹؛ به نقل از هالیگان^۱، ۲۰۱۰، ۸۸۱) اعتقاد دارد که خداوند، با همت خود، اشیاء و به بیان دقیق تر، عدم را می آفریند. از نظر «نظام» معتزلی، خداوند برحسب علم خود، اشیاء را خلق کرد. اراده او عین فعل اوست. وی می افزاید که آفرینش را باید فعل واحدی از جانب خدا دانست که به موجب آن همه اشیاء دفعتاً واحده و همزمان به وجود آمده و به حال کمون درآمدند و از همین حالت کمون آغازین بود که همه موجودات، اعم از معادن و نباتات و حیوانات و انسان در طول زمان به تدریج به وجود آمده اند. حق تعالی در هرآنی از زمان در کار آفرینش است (ابوالعلاء مودودی، به نقل از شریف، ج ۱، ترجمه پورجوادی و همکاران، ۱۳۸۹، ۲۹۶-۲۹۸). کتاب مقدس، حکایت می کند که در آغاز، خداوند دست به آفرینش زد. سنت یهودی-مسیحی^۲، خلقت را امتیاز انحصاری فاعل الهی-خداوند خالق می شناسد. دیدگاه راست کیشی^۳ قرون وسطی آن بود که خداوند اشیاء را از هیچ و عدم^۴ آفرید. حتی فیلسوف تجربه گرایی چون جان لاک^۵، ایده «خلق از عدم» را قبول دارد: «وقتی ذره جدید ماده پایه عرصه وجود می گذارد و پیشتر وجودی نداشته، ما این را آفرینندگی می خوانیم^۶» (پوپ^۷، ۳۷، ۲۰۰۵).

منظور از عالم نیز، کل مخلوقات او و هرآن چیزی غیر از ذات باری تعالی است که از آن به "ماسوی الله" تعبیر می شود و سلسله نظامات و مراتب خاص خود را دارد. پیدایش عالم

1. Halligan, F.R.
 2. Judaeo-Christian
 3. the medieval orthodoxy
 4. the Void or Nothing (ex nihilo)
 5. John Locke
 6. Essay on Human Understanding, II, 26.2; 1690
 7. Pope, Rob

ناظر به نسبت میان خالق و مخلوق و نحوه پدیدآیی این رابطه است. اندیشمندان اسلامی در توصیف و توضیح چگونگی این نسبت اختلاف نظراتی دارند.

نظریه صدور (فیض): نظریه صدور در مکاتب فلسفی با هدف تبیین نحوه آفرینش موجودات و کثرات (پیدایش کثیر از واحد بسیط)، نحوه ربط قدیم به حادث و به عبارتی نحوه فیضان هستی از مبدأ اول است که مبانی فلسفی و کلامی ویژه خود را دارد.

"در فلسفه فارابی، احد یا اول، علت نخستین همه موجودات، کامل، واجب الوجود، مکتفی بالذات، سرمدی، غیر معلول، غیرمادی، بی شریک، بی ضد و غیرقابل تحدید است.^۱ اول به وحدانیت، حکمت و حیات متصف است، ولی نه به عنوان صفات متمایز زاید بر ذات، بلکه به عنوان اجزاء و شئون عین ذات. آنچه او را از سایر موجودات به نحو منطقی ممتاز می سازد وحدت ذات اوست که وجود او به آن است و از آنجا که او نه ماده است و نه مقرون به ماده، پس بالضرورة باید عقل باشد «اول» معقول بالذات است، چون برای ادراک ذات خود به هیچ واسطه ای محتاج نیست و از ازل تا ابد ذات خود را تعقل می کند" (فخری، ترجمه پورجوادی و همکاران، ۱۳۷۲، ۱۳۴-۱۳۵). خواجه نصیرالدین طوسی پیدایش موجودات را با فرایند «ابداع مبدع مطلق» و وساطت مراتب عقول و فوس توضیح می دهد: «تصور من آن است که مبداء موجودات یکی است و موجود اول که به ابداع محض، به توسط از امر، در وجود آید، عقل اول است و دیگر موجودات به توسط متوسطان از امر در وجود آمدند، مثلاً نفس به توسط عقل و هیولی و طبیعت و جسم به توسط نفس، ابداع از امر مبدع تعالی، که همچون ضوء از چراغ می گویند (نصر، ۱۹۶۸؛ ترجمه آرام، ۱۳۵۹، ۱۳۱۱-۳۱۲). از این رو، هستی و عوالم وجود از آثار و جلوه های خلاقانه افعال و اسماء الهی اند. ما سوی الله از خالق و ناظمی مدبر صدور و تکون یافته و بصورتی یکپارچه و ساختمانده به سوی هدفی یگانه پیوسته صیوررت دارد.

۱. المدینه الفاضله، ص ۲۳

مراتب هستی و وجود: هستی، در عین وحدت، تشکیک و سلسله مراتب طولی دارد و هر پدیده ای در هر لحظه و نشئه ای از حیات خود با مرتبه ای از وجود بسیط مرتبط است. انسان به واسطه اتصال به حقیقت هستی، وجود و تحولات نظری و عملی پویا و مشکک را داراست. همانطور که اصل وجود، امری بحت و دارای مراتب است، انسان نیز هویتی واحد دارد که در عین بساطت، به مراتب و مقامات متعدد وارد می شود. مراتب نفس آدمی و مراتب شناختی او با مراتب هستی پیوسته است و هر فعل و فکری از افعال و افکار وی با مرتبه ای از هستی ربط می یابد. در حصول معرفت، عالم با علم و معلوم متحد شده، و از عقل فعال مستفیض می شود. پس از این اتحاد، تمامی موجودات، اجزای ذات او می شوند و نسبت انسان به آنها، همانند نسبت روح به بدن می شود. بنابراین، آدمی در هر مرتبه ادراکی، همان مرتبه از هستی را داراست و عالم او همان مُدرکات او هستند. عقل اول معلول آغازین و نیروی خلاق است که با اندیشه الهی یکی است و تنها از این طریق می توان با رعایت قاعده "الواحد لا یصدر عنه الا الواحد" از وحدت به کثرت رسید. خداوند به ذات خود می اندیشد و درجات آفرینش و مخلوقاتش با فکر و اراده او به ظهور می رسند. آفرینشگری و فکر الهی واحدند و تعقل هر سطح، به پیدایش مرتبه متنازل بعد منتهی می شود. به همین سیاق، دیالکتیک اندیشه و خلاقیت معقول و منش محبوب آدمی، او را در تناظری متحول با درجات عوالم قرار می دهد و هر آن وی را در مسیر صعودی عقل محض، حقیقت ناب و کمال مطلق به پیش می برد. عوالم مثال و ملکوت و عقل مفارق کل، عالم ناسوت و مرتبه طبیعت ناقص را در احاطه خود دارد و فکر بشر تابعی متغیر از اندیشه اعلی و آفرینندگی اش محاط در آفرینندگی حاکم بر گیتی است.

ملا محسن فیض کاشانی (به نقل از شریف و همکاران، ج ۲، ترجمه پورجوادی و همکاران، ۱۳۸۹، ۴۶۳) عبارت «حضرت» را به نشانه مراحل [و مراتب وجود] به کار می گیرد: در حضرت اول، ذات الهی، ورای همه تمایزها و تعین هاست؛ حضرت دوم، حضرت اسماء است که مظاهر حق در عالم الوهیت اند؛ حضرت سوم، حضرت افعال است و عالم ارواح

که مظاهر حق در عالم ربوبیت اند؛ در حضرت چهارم، تصورات و خیال است که جایگاه ظهور حق در صورت های متعین کونیه است. در فرآیند آفرینش، خالق به جلوه های مختلف در می آید. دوتجلی و فیض " اقدس و مقدس " عناوینی کلی در این رابطه اند. به گفته سجادی (۱۳۸۶، ۶۳۱) فیض اقدس، تجلی حق به حسب اولیت ذات و باطنیت اوست، که همواره به واسطه فیض مقدس - تجلی به حسب ظاهریت و آخریت حق، و قابلیت اعیان - به اعیان و اسماء واصل می شود.^۱ فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس است، زیرا بواسطه فیض اقدس، اعیان ثابته و استعدادهای اصلی آنها در عالم علم تحصیل می آید و بواسطه فیض مقدس، اعیان و لوازم آنها در عالم عین تحقق می یابند. از فیض مقدس تعبیر به نفس رحمانی و وجود منبسط هم شده است.

نظام احسن: برای فلسفه و فیلسوفان و متفکران اسلامی و غیراسلامی، و شرقی و غربی همیشه این پرسش مطرح بوده که آیا شبکه موجودعالم، "نظام احسن" را تشکیل می دهد؟ آیا «این نظام» نیکوترین نظام ممکن است یا اینکه نظامی احسن از این نظام را می توانیم تصور کنیم؟ علل وزمینه های فلسفی - کلامی چندی این چالش و موضوع سوال برانگیز را به وجود می آورد، مثل "مساله شرور در عالم خلقت، تبیین نظام اخلاقی کارآمد در سطح زندگی انسانی، علم باری تعالی نسبت به موجودات، حکمت و غایت مندی افعال الهی، توضیح تعامل سازنده عوامل و مراتب گوناگون هستی".

آموزه های عقلانی و تعالیم و حیانی با ادله قاطع بیان می کنند که نظامی احسن و اکمل از نظام موجود ممکن نیست. سرنظام احسن بودن جهان و سر احسن تقویم بودن انسانیت، آن است که در مبدا توحیدی ریشه دارند. مدیریت خلق مصون از قصور، فتور و فطور است و هیچ شکافی در آن نیست.^۲ خداوند سبحان هستی محض بوده و همه کمالها به او بر می شود.

۱. لاهیجی، شرح گلشن راز، ۵۱۱

۲. برای نمونه: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاطُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک ۳): همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی. باز بنگر، آیا خلل و نقصانی می بینی؟

کمال و جمال صرف، هستی اوست و نیستی، شرّ و همه نقص‌ها به نیستی رجوع دارد. امام محمد غزالی در «الاربعین» (ترجمه حمدی، ۱۳۷۵، ۳۵) ذات خداوند را وجود حقیقی و سرچشمه زیبایی می‌شناسد: "هیچ موجودی غیر از خدا وجود ندارد، مگر به فعل او پیدا شده و از سرچشمه دادگری او به بهترین و کامل‌ترین وجه تراوش کرده است. خدا در کارهایش حکیم و در فرمان‌هایش دادگر است. حکیم الهی قمشه ای (۱۳۳۵، ۶۲) همین مطلب را تأیید می‌کند: "عالم را، مبدأ فاعلی با ادراک و شعور و علم و حکمت آفریده است و او علت اولی و موجد کل و منظم نظام کل و مدبر و متصرف در کل عالم است. هر امری که در عالم واقع شود دارای غایت و غرضی است و باید دانست که در جهان حفظ نظام کل و کمال نظم مجموع، اولاً و بالذات، مقصود است و آفریننده عالم که علت اولای همه موجودات است غایت نهایی متعلق همه را منظور می‌دارد". به عقیده ابن سینا (ترجمه طاهری و همکاران، ۱۳۸۸، ۲۸۵) حق تعالی، عالم است و افعال صادر از او بر وفق علم به آنهاست و علم به نظام خیر بر وجه احسن و احکم که از آثار کمال وجود اوست، همان اراده است. ملاحظه رابطه گسست ناپذیر خالق نظام احسن با آدمی و زندگی و اندیشه اش حکم می‌کند که آفرینشگری و به طور کلی حیات و ممت خود را به صبغه مقتضیات نظام احسن و همه جوانب شبکه اکمل درآوریم.

متفاوت از حکیمان اسلامی، همه اندیشمندان غربی، به احسن بودن نظام هستی اذعان ندارند: «برخی، مانند اپیکوریان^۱ در یونان باستان، نظام موجود را احسن ندانسته اند، ولی اغلب فیلسوفان و متکلمان مسیحی مانند اگوستین^۲، آکوئیناس^۳، اسپینوزا، ولایب نیتز مدافع آن بوده‌اند. در مقابل، افرادی مثل هیوم^۴، ولتر^۵، شوپنهاور^۶، نیچه^۷ و راسل^۱ از مخالفان جدی این

1. Epicurianism اپیکوریان، پیروان اپیکور Epicurus (۲۷۰-۳۴۲ ق م)

2. Augustine ,St. (353-430)

3. Aquinas ,St. Thomas (1226-1274)

4. Hume ,D. (1711-1776)

5. Voltaire (1694-1778)

6. Schopenhauer ,A. (1788-1860)

7. Nietzsche ,F.W. (1844-1900)

نظام بشمار می آیند (نکویی سامان، ۱۳۸۸). شوپنهاور کائنات را نه بر پایه «وجودی حکیم و خیر»، بلکه ناشی از اراده و هدایتی کور می بیند. ویژگی اصلی «اراده کل» عبارت است از تقلائی پایان ناپذیر و شوقی بی وقفه برای چیزی که شاید هرگز حاصل نشود، زیرا به محض آنکه به مقصود تلاشمان رسیدیم، احتیاج تازه‌ای سر بر می‌آورد و این روند همچنان ادامه دارد. بدینی شوپنهاور اینگونه به تنبلی انجامید و هدف اخلاقی او به «بیکاری و سستی کلی»^۲ بدل گشت (استاینر^۳، ترجمه لیسون^۴، ۱۹۹۵، ۱۹۵).

خلق مدام: تحول سیال آفرینش، موضوعی است که جهان بینی های فلسفی و عرفانی اسلامی و غیر اسلامی به انحاء مختلف از آن بحث کرده اند. امثال مولوی، ابن عربی، شیخ محمود شبستری، ملاصدرا بیان می کنند که تمامیت و بی کرانگی حق و صفات جلالی و جمالی او اقتضاء دارد که موجودیت کهنه عالم در حرکتی مستمر جای خود را به موجودیت تازه بدهد و بدین طریق، فرآیند جهان هستی و ظهور انوار منیر خورشید حق را استمرار بخشد.

"حضرت حق تنها وجود حقیقی و حقیقت وجود است. پدیده‌ها همه ظهور و تجلی و پرتو اویند. آن‌ها هیچ استقلالی از خود ندارند و عین تعلق به خداوندند. تجلی حضرت حق به دلیل توسع الهی تکرار پذیر نیست. از این رو تجلی او مدام است و با نفس رحمانی اش (بسط وجود بر اعیان)، دم به دم آفرینش نو می‌شود. بر این بنیاد، خلق جدید (آفرینش مدام) همان تجلی مستقر و تکرار ناپذیر حق است. با تجلی جمالی حق، پدیده‌ها بقا می‌یابند و با تجلی جلالی، فانی می‌شوند. این بقا و فنا و خلع و لبس، دائمی است (خلق مدام). حرکت جوهری و خلق مدام هر دو بیانگر تحول و تجدیدند؛ اما دگرگونی در اولی، ناشی از تحول نهادی و سیلان جوهری ماده و در دومی، فراتر از این، ناشی از تجلی مداوم حضرت حق تعالی است.

1. Russell, B. (1872-1970)
2. universal sloth
3. Steiner, R.
4. Lipson, M.

در اولی لبس بعد از لبس و در دومی خلع و لبس است. قلمرو خلق مدام، کل آفرینش است، حال آن که حوزه حرکت جوهری، عالم جسمانیات است. اولی بر مبادی کشفی و شهودی و دومی بر مبادی عقلی استوار است. موضوع اولی نفس وجود و موضوع دومی هیولی (ماده) است" (سالاری، ۱۳۸۴). ابن سینا در رساله عرشیه (ترجمه طاهری و همکاران، ۱۳۸۸) بر این اعتقاد است که آیه شریفه "فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" اشاره به دوام خلق دارد، همانطوری که "وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا" دال بر دوام امر است (۲۹۲-۲۹۳). اجمالاً، اگر شناخت عمیقتری از نظام هستی و روابط میان مولفه ها و ساختار منسجم آن به دست آوریم، نسبت به تحول انسان و استعلای وجودی استعدادهای او رویکردی واقع بینانه تری اتخاذ می کنیم، و سیاست ها و برنامه های تربیتی را چنان ترسیم می سازیم که انسجام و جامعیت محتوایی لازم را داشته باشند و ارتباط دائمی آدمی را باکل وجود، نه جزیی از آن یا بریده از آن، مد نظر قرار دهند. در مجموع، خلاقیت بشر، جلوه خلاقیت عقل الهی است. آفرینندگی خداوند بر مدار حکمت، مصلحت، اتقان و حسن می چرخد، پس، خالقیت خلیفه او نیز باید در همین مسیر، استحکام عناصر و مداومت و اثرگذاری پویا در زندگی را داشته باشد.

هستی شناسی خلاقیت، شبکه ای یکپارچه از گزاره ها، اصول و مفاهیم اند که رابطه خداوند خلاق و حقیقت آفریننده را با هم و دیگر عناصر عالم و قوای آدمی تبیین و هویدا می سازد. به طور خلاصه:

- خداوند، فیاض وجود، خالق پیوسته و مدبر همیشگی عالم (ماسوی الله) است. مکرر و دائماً می آفریند و نظام آفریده ها را، بر طبق عدالت و مصلحت، تدبیر و اداره می نماید.
- عالم، مشتمل است بر تمام موجودات در محدوده زمان و مکان، یا تمام موجودات غیر خداوند (ماسوی الله) اعم از حادث و قدیم، که دارای مراتب (حضرات) هستند. وجود-در-عین وحدت - دارای مراتب بی شماری است که از عالی ترین مرتبه یعنی وجود واجب الوجود که در شدت وجودی نامتناهی است، آغاز شده و به ماده اولی که پایین ترین مرتبه

وجودی است، ختم می شود. در واقع وجود، تداوم و تکامل حیات "ماسوی الله" به واسطه اشراقات دائمی ذات الهی است.

- انسان خلیفه الله و ظل الله است. نفس او آینه ای برای بازتابش متحول، متکامل و خلاق پدیدارهای هستی به شمار می رود. معجونی از جسم و روح الهی (نه به معنای ثنوی آن) است و نفسی ذو مراتب با تجلیات مختلف دارد. بار امانت، کرامت و خلافت الهی بر جانش فرود آمده و به او امکان داده تا بیافریند و چتر قدرت و تسلط حکیمانه اش را بر سر عالم خلق بگستراند. خداوند خالق است، واجب الوجود، و وجود غیرمتناهی با لذات و انسان نیز خلق می کند ولی واجب الوجود بالغیر و وجود غیر متناهی بالعرض و آفریننده مقید.

- هر مخلوق الهی مناسب ترین مرتبه و تناسب را در سلسله مراتب هستی دار است. نظام آفرینش در بهترین وجه ممکن پدیدارگشته و هماهنگی و رابطه مقتضی و ضروری میان اجزاء، نتایج و فرآورده های دستگاه خلق، حرکت آنها معطوف به مقاصد حکیمانه و سنت و قانون مندی حتمی و تخلف ناپذیر عالم است. ابداع عالم از اوصاف فعلی خداوند و معلول به علت الهی است و چیزی جز تجلی ذات اقدس اله نیست: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْتَجَلِي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، ...عَقَائِدِ السَّرِيَرَاتِ!:"

- ثلاثیت نخستین، فکر و فعل الهی و صحنه تقدیس و تسبیح خیراعظم است که در گستره ای گسترده از لاهوت تا ناسوت (طبیعت) عمل می کند.

- جهان، متحرک است. سیرورتی مستمر. حرکت و متحرک، در جوهر عین یکدیگرند، ولی در اعراض دو گونه و جدا هستند. حرکت و شعور هر چیز، مبین و مفسر تمایل ذاتی آن چیز است برای بازیابی قرارگاه طبیعی و اصلی خود. حرکت اندیشه و عمل به سوی وجود و ظهور. انکشاف ذات معقول و معنا بر مدار جاذبه الهی.

- خلاقیت آدمی، گردش دائمی فکر و فراگرد سترگ فیض وجودش در قوس صعود است؛ حرکت از اندیشه به اندیشه، و از اندیشه به عمل؛ حرکتی دم به دم و مداوم در ذات بشر؛

معرفت شناسی:

ذهن یعنی چه؟ تصورات و مفاهیم ذهنی ما از کجا سرچشمه می گیرند و مبداء ادراکات بشری چیست؟ چگونه فکر ما با جهان ماده پیوند می خورد؟ آیا معرفت یقینی برای بشر میسر است؟ به چه نحو باید استنتاج و استنباط نتیجه بخش داشت؟ منابع و ابزارهای مطمئن معرفت کدامند؟ عمری است که اذهان متفکران متامل به امثال این پرسشها سرگرمند. از لحاظ وجودی، معرفت شناسی و معرفت شناسی خلاقیت را ذیل هستی شناسی مطالعه می کنیم. هر مرتبه از وجود و هستی، دانش و علم خاص خود را دارد و هر سطح از آگاهی با درجه ای از وجود گره می خورد. هر جستجوگر معرفت، «حقیقت مطلق» را می طلبد؛ «خدا»ی ادیان الهی، که علم محض است و منشاء اندیشه. فلسفه معرفتی خلاقیت در اسلام، جوهر آفرینندگی را در ساحت محرکات و روابط حسی محدود نمی کند و زبان تحلیلی و توصیفی صرف و نگاه مکانیکی خالص در تفسیر تشکیل و تحول تفکر و تجربه زندگی ندارد. انسان، از روی آگاهی واراده می آفریند و آفرینش گری اش همانند با مدیریت عقل مطلق و مشیت سرمدی علم الهی جریان می یابد (وجه هستی شناختی فکرو فعل). مسلماً خطا است که صفات و افعال او را از صفات و فعل حق مجزا و مستقل بدانیم و خلق و ابداعش را، منحصرأ، با موجودات و معادلات جسمانی بسنجیم.

تعقل و کنش خلاق بشر، پیوسته از ذات فیاض هستی و مبدأ علم و آفرینش فیض می گیرد؛ نوری است از لوح محفوظ که بر دل و عقل آفریننده فرود می آید و امکان رشد تصورات و تفکرات و تصرف مشروط در طبیعت و تعامل مطلوب با ماوراء طبیعت را ممکن می سازد. انسان مسلمان بر خود فرض می بیند تا مبانی فکری و مدارج خلقی خویش را قوت و استحکام بخشد، چنانکه دانش نظری و حصولی را در پرتو آگاهی های اشراقی، شهودی، الهامی و وحیانی استحکام و ارتقاء دهد و اینگونه بتواند از ناب ترین و شاخص ترین نتایج این فرآیند

پرده برداری کند. با این توضیح، معتقدم که باید برای معرفت خلاقیت، سطوحی، از ناسوت تا بالاتر، را قائل شد که در هر مقطع امکان تحول دارند و الزاماً تکامل، ارزیابی و پرورش هر کدام با ملاحظه ارتباط آن درجه با سایر وجوه و اقتضانات مربوط انجام می پذیرد. در سطح اولیه، فرآیندهای ذهنی شناخته شده (ادراک، یادآوری، بازشناسی، تخیل، ارزشیابی) در ارتباط با عالم محسوسات شکل می گیرند و به دانش مفهومی و آگاهی عینی از وقایع، روابط و نیازها منجر می شوند. مسائل اجتماعی، تکالیف شهروندی، حوائج زیست محیطی، روابط بین الملل، تبلیغات فرهنگی، جهت گیری رسانه ها و مطبوعات، رابطه حکومت با مردم، برنامه ریزی ها و تصمیم گیری های اقتصادی، در زمره اموری اند که با تجارب و محاسبات دقیق و مطالعات علمی می توانیم به موفقیت در آنها امیدوار باشیم و از ثمراتشان در مدیریت زندگی روزمره بهره ببریم. این رویکرد به حیات، از نظام ارتباطات و مطالبات روزمره نشأت می گیرد، بر پایه انگاشت عینیت ها و پنداشت امور واقع، به سنجش درمی آید و نتایج و آثار ملموس آن با کاربست عقل متعارف جزئی و ابزاری و مشاهده و تجربه داوری می شود. مسلماً، هر عقل سلیمی بر نقش و تعهد نظام آموزشی در تحقق اهداف مذکور مهر تأیید می زند، اما دیدگاه اسلامی، رسالت حقیقی تعلیم و تربیت را در خصوص معرفت انسانی به همین جا مختوم نمی داند. اگر انسان را حامل بزرگترین امانت سرمدی و قابل مسئولیت خلافت و ولایت احدی بدانیم، تصدیق خواهیم کرد که او برای تأمین این آرمان های بزرگ و شکوفایی اصل وجود سترگ خویش به علمی فراتر از دانش طبیعت و محاسبه وضعیت مبتنی بر آن نیاز دارد. در واقع این معارف مقدماتی، به او کمک می کنند تا در راه درک حقیقت عالی و هدایت خلاقیت در سطح متعالی، فراتر از روابط محسوس و گزاره ها و معیارهای مرسوم، حرکت نماید. سالک طریق علم و عرفان، از مشاهده نمودها و اندازه گیری و ثبت تغییرات پدیداری عبور کرده و می رود تا در بحر متافیزیک اندیشه غوص کند و مرواریدهای حقیقت ناب و در معارف عقل کل را صید نماید. به تجربه حسی اکتفا نکرده، و به شهود درجات علم بحث و حضور و فنا در محضر علت مطلق می اندیشد که شبکه نامحدود معادلات جهانی را ترسیم

ساخته و می تواند او را در تنویرو جودش به انوار رحمانی، تعامل با عوالم فوق مادی و گسترش دامنه شناخت و آفرینندگی در افقی والاتر هدایت و همراهی کند. در حیطه آگاهی و معرفت شناسی خلاقیت، موضوعات گوناگونی وجود دارند که، جهت رعایت اختصار، صرفاً به طرح دو مورد اکتفا می کنیم:

جایگاه معرفت شهودی: شهود یعنی مشاهده و دیدن و گواه و در اصطلاح رؤیت حق به حق شهود است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۰۷۹). معرفت حاصل از شهود، بی واسطه است؛ به این نحو که میان عالم و معلوم صورت یا مفهومی واسطه نیست بلکه نفس معلوم نزد عالم حاضر است. علاوه بر آن، شهود امری کاملاً شخصی و غیر شرکت پذیر است؛ در نتیجه عین آن قابل انتقال به غیر نخواهد بود (فنائی اشکوری، ۱۳۹۰). معرفت شهودی بالاتر از شناخت های حسی و عقلی جزئی است، زیرا با اشراق، الهام و مکاشفه ارتباط دارد و به حوزه بصیرت باطنی و مکاشفات حاصل از تجارب عرفانی و سلوک عقلی وارد می شود. متعلق آن دریافتی است فراتر از محسوسات و معقولات ثانیه ای، که در آگاهی معمول حصولی و نظری شاهدیم .

مطابق تعالیم اسپینوزا، علم شهودی، «آگاهی به صور و نسب جاودانی اشیاء است. علمی است که در ماورای ظواهر اشیاء می خواهد از قوانین و نسب ابدی آگاه شود، امور ناپایدار، جهان اشیاء، عوارض و اعراض است و امور پایدار عالم قوانین و ذوات» (دورانت^۱، ترجمه زریاب خویی، ۱۳۳۵، ۱۳۹). سروپالی رادا کریشنان^۲، فیلسوف برجسته هندی، بر این باور است که روحی کلی و فراگیر سراسر هستی را فرا گرفته، چنانکه همه جا آن را احساس می کنیم و به وسیله شهود می توانیم^۳ به شناخت مستقیم و بی واسطه آن واقعیت روحانی واصل شویم. معتقد است که: "زرف ترین امور زندگی، فقط از طریق دریافت شهودی شناخته می شوند". وی عقل ستیز نیست، اما شهود را مقامی بالاتر از عقل جزءنگر می نشاند: "شهود فراتر از عقل است، اما مخالف آن نیست. شهود از آنجا که پاسخ و واکنش کل وجود انسان در برابر واقعیت

1 . Durant, Will

2 . Radhakrishnan, S. (1888-1975)

3 . intuition

است، مستلزم فعالیت عقل هم هست. حقایق شهودی را می توان به زبان فهم و شناخت متعارف برگرداند، گرچه آنها فقط برای کسانی که بروشنی قابل درک هستند که خود از قبل به میزانی، درک و دریافتی بی واسطه از آنها دارند. شهود، پیامد فرآیندی طولانی و طاقت فرسا در تحقیق و پژوهش و تحلیل است و لذا در مقامی رفیع تر از فرآیندهای بحثی و استدلالی قرار دارد.^۱ از جمله انتقاداتی که راداکریشان نسبت به طبیعت گرایی متوجه می سازد، "غفلت از حقایق شهودی و معنوی و تفسیرمکانیستی از عالم و امور آن و غفلت از نیروی خلاق فرامادی آن" است (عباسی، ۱۳۸۷، ۴۲۶). برخی از ویژگی های تمایزدهنده میان تفکر شهودی و تفکر استدلالی (برهانی) بدین شرحند:

تفکر شهودی	تفکر استدلالی
غیراستنتاجی	استنتاجی
غیرموقتی و گذرا ^۱	موقتی و گذرا
دستیابی کلی و ناگهانی	دستیابی پاره پاره به موضوعات
غیر گزاره ای ^۲	گزاره ای
بدون بازنمایی ^۳	همراه با بازنمایی
خطاناپذیر ^۴	خطا پذیر

● فلسفه یونانی و بخصوص سنت افلاطونی-ارسطویی^۵ نیز تفکر معمول استنباطی (استدلالی برهانی) را تفکر شهودی (غیراستدلالی) متمایز می شمرد. زبان یونانی، مورد اول را اصطلاح «دیانونیا»^۶ و دومی را با واژه های «نوس»^۷ و «نوئزیس»^۸ تعبیر می کند. سابقه این تسمیه به مشهورترین تعبیرات افلاطون و

1 . atemporal
 2 . non-propositional
 3 . non-representational
 4 . infallible
 5 . Platonic-Aristotelian tradition
 6 . dianoia
 7 . nous
 8 . noesis

ارسطو برمی‌گردد که هر کدامشان در «جمهوری»^۱ و «متافیزیک»^۲ خود، در بحث از اندیشه خداوند^۳، آورده‌اند (هندن^۴، ۲۰۰۴، ۱۴).

کشف‌المحجوب هجویری (۱۳۸۹) لوازم و موانع معرفت‌شهودی و حضوری در خود انسان می‌بیند.

"همه متفق‌اند که تا حجاب‌ها از میان نرود، شهود حقیقی و اصیل حاصل نشود. حجاب دو [گونه] است: «رینی»- و این هرگز برنخیزد- و «غینی»- این زود برنخیزد و بیان این آن بود که بنده ای باشد که ذات وی حجاب حق باشد؛ تا یکسان باشد و پیوسته طبع و سرش حق می‌طلبد و از باطل می‌گریزد. پس حجاب ذاتی - که آن رینی است- هرگز برنخیزد و معنی "رین" و "ختم" و "طبع" یکی بود؛ چنانکه خدای تعالی گفت "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ"^۵؛ آنگاه حکم این ظاهر کرد. گفت: "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ"^۶، آنگاه علتش بیان کرد: ختم‌الله‌على‌قلوبهم و على‌سمعهم و على‌أبصارهم غشاوة و لهم‌عذاب‌عظیم"^۷، و نیز گفت: "أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ"^۸. و حجاب صفتی- که آن غینی بود- روا باشد که وقتی دون وقتی برنخیزد؛ که تبدیل ذات اندر حکم غریب و بدیع باشد و اندر عین ناممکن؛ اما تبدیل صفت، چنانکه هست، روا باشد.

خیال و تخیل: می‌توان خیال را درد و ساحت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی توضیح داد. فارابی و ابن‌سینا با اتخاذ رویکرد اول، «خیال را به عنوان راه ارتباطی بین عالم عقول (مجردات) و عالم جسمانی» مطرح کردند (دیباچی، ۱۳۸۷، ۱۲۲). نظرگاه معرفتی روان‌شناسی،

1 . the Republic
2 . the Metaphysics
3 . God's thought
4 . Henden, G.

۵. مطفین / ۱۴

۶. بقره / ۶

۷. بقره / ۷

۸. حل / ۱۰۸

خیال انسانی و محصول آن «تخیل» را از قابلیت های کلیدی فرآیند تفکر و خلاقیت می داند شامل توانایی ذهنی برای حاضر کردن صورت ها و تصورات و تغییر و تلفیق آن صورت ها. فرهنگ روان شناسی ربر^۱ (۱۳۶۸) می گوید که تخیل، یعنی " فرآیند باز ترکیب خاطرات و محفوظات حاصل از تجارب گذشته و تصورات پیشین در قالب ساختاری نو". در علم حصولی (ذهنی)، است. استاد مطهری کار خیال را تصویرسازی می شناسد: «ملاک علم حصولی، فعالیت و صورت گیری قوه خیال است» (نصری، ۱۳۸۳، ج ۱، ۱۲۵). رابطه و تعامل دو حیطه خیال، موضوعی است که حکیمان اسلامی به آن اشاره کرده اند و توجه به آن در تشریح خلاقیت اهمیت دارد. می توانیم بگوییم که در خلاقیت، به نوعی فکر و عمل هدفمند برای بازسازی و سازماندهی بدیع قواعد و مقررات حاکم بر پدیده های عالم است که در طیفی گسترده از جهان های محسوس تا معقول نیاز داریم. اختصاراً:

- معرفت شناسی و هستی شناسی خلاقیت، پیوستگی دارند.
- معرفت شناسی خلاقیت به تبع هستی شناسی آن مقول به تشکیک و دارای سلسله مراتب است.
- فکر انسانی، طبق مشیت و در محدوده حاجت و قابلیت، می تواند جهان و طبیعت را درک کرده و از قوای رشد یابنده خود- خلاقیت- در تدبیر امور و اداره زندگی بهره برداری نماید. برای انجام شایسته و کامل این امر نیازمند حمایت و هدایت وحی، رابطه با حقیقت پایدار و هویت ابدی و در بالاترین سطح، یگانگی با آن است.
- رسیدن به حقیقت تنها از مقوله دانستن و انباشت تصورات ذهنی نیست، بالاتر از آن، عارف سالک می تواند به تناسب همت و ریاضت خویش، به چشیدن و مشاهده حقیقت و اتحاد با آن بار یابد.

1. Dictionary of Psychology: Arthur S. Reber

نقش خیال: خیال متصل انسانی، قوای متخیله اوست که با جسمش قرین است؛ واسطه و مرتبه ای از هستی میان او و عالم مجردات محض است و چونان آئینه، مظهر تجلی صور ابداعی عالم خیالی است.

۳- ارزش شناسی:

ارزش عبارت است از «خوب یا بد، شایسته و ناشایست، مطلوب و نا مطلوب در نظر فرد یا گروه» یا «هنجار و معیاری که فرد یا گروه برای گزینش گزینه یا گزینه هایی از میان انتخاب-های مختلف مربوط به یک موقعیت دارد» یا «عاملی است که حس تایید، تحسین و گرایش آدمی را نسبت به ایده، فرآیند و فرآورده ای برانگیزد». مشخصاً، بروز انفعالات و تحولات مبتنی بر سنخیتی میان تجربه ارزشی با نهاد و ذات آدمی است. هر چیزی حس ارزش گذاری ما را به جوشش در نمی آورد و به علاوه، افراد با میزان، عمق، و دوام انگیزش و پذیرش متفاوتی در ترجیحات خود عمل می کنند، زیرا نفوس اشخاص تأثر و احساسات یکسانی از پدیدارها و نسبه به آرمانها ندارند، در هر حال، ارزش های اخلاقی و زیباشناختی بیگانه با مقتضیات درونی بشر نیست. آنها از فطرت او می جوشند و شالوده حساسیت و نیاز معنوی و جوهری وی به خیر و جمال مطلق را می سازند. ارزش های (اخلاقیات و زیبایی شناسی) هر نظام مبتنی است بر جهان بینی آن نظام و رویکردی که نسبت به مقام و موقعیت انسان در حیطه گیتی و حیات دارد. دیدگاهی که جهان را ناشی از یک اراده حکیمانه دانسته و انسان را مخلوق و تحت تدبیر آن می شناسد، با نظر گاهی که گیتی و انسان را عاری از خاستگاه و غایت متعالی می انگارد، ناگزیر، در اخلاق و زیبایی شناسی اختلاف نظر دارند. در «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹، ۸۱) از دو نوع «خیر» برای موجودات سخن به میان می آید: «خیر مطلق» که مقصود وجود موجودات است و «خیر به اضافه» مشتمل بر هر نفعی که از وصول به چیزی حاصل شود.

اندیشه اسلامی، ارزش ها (اخلاق و زیبایی) را نیز، همانند معرفت و علم، با وجود گره زده و لذا خاستگاه، اصل و مراتب ارزش ها را هم باید در حقیقت مطلق هستی بجویم. توحید، رکن

ثبوت، ثبات، صحت و فعلیت ارزش‌ها شمرده می‌شود و معنابخش مفاهیم مهم حیات بشری چون: (۱) آزادی و اختیار، (۲) آگاهی از عمل، (۳) اطمینان قلبی، (۴) یقین در مورد ارزش عمل، (۵) هماهنگی با خیر و جمال ازلی و ابدی الهی، (۶) اخلاص و انگیزه تقرب (حسن فاعلی)، (۷) بهجت و سرور حاصل از پرداختن به فکر، احساس و فعل ارزشی است.

ارزش‌نهایی خلاقیت، مثل هر فکر و فعل انسانی، در قلمرو اسلامی، جزء اهداف و ویژگی‌های ارزشی تربیت و حکمت و تفکراست؛ یعنی استکمال نظری و عملی نفس آدمی و به تعبیری: "برقراری عدالت همه‌جانبه علمی-عملی و درونی-بیرونی در سایه حاکمیت عقلانیت متصل یا متحد با عالم عقل و نور محض که بالطبع رو به قرب و رضوان الهی دارد؛ درک و تحقق پویا و خلاق یکپارچه زیبایی و خیر نفس انسانی به سوی احد" در نهج البلاغه، می‌خوانیم که سالکان عارف، عقلانیت را در مسیر انسانیت بکار می‌اندازند و فکر را با عصاره ایمان می‌آمیزند:

"قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبُرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَا فَعْتَهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ تَبَتَّتْ رِجْلَاهُ بِطَمَآنِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ."^۱

"نفسش را کشت و عقل خویش را زنده کرد. تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقیش به نرمی گرایید؛ برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاویدان رساند، که دو پای او در قرار گاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را راست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد."

در نتیجه:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰

۱) اخلاق اسلامی، یعنی " بازآفرینی خیر مطلق الهی در قلمرو خود، طبیعت، جامعه و جهان" و غایت تربیت اخلاقی، درک سعادت (عمل توأم با فضیلت) و نیل به خیر اعلی است. خلاقیت اخلاق مدار، مشتمل است بر اداره و بازسازی وجوه مختلف خلاقیت بر مدار فضائل و صفات نامتناهی توحیدی.

۲) زیبایی شناسی اسلامی ناظر است بر " بازآفرینی نظم، تناسب و جمال مطلق الهی در قلمرو خود، طبیعت، جامعه و جهان". تربیت زیبایی شناختی می خواهد زیبایی ازلی و ابدی را در تمامی سطوح و ابعاد حیات فردی و جمعی شکوفا و بارور سازد. خلاقیت زیبایی مدار، همه کوشش‌ها را بر تجلی مراتب انوار و معنویت توحیدی در انواع، ابعاد و سطوح گوناگون خلاقیت متمرکز می نماید.

ارزش شناسی اسلامی، از خلاقیتی حمایت می کند که، در مراحل فرایند و نتیجه، بتواند مظهر زیبایی و اخلاق الهی باشد و فرد و جامعه و عوالم ظاهر و باطن را در راه خوشبختی و اهداف متعالی رهنمون شود. نتایج ارزش شناسی خلاقیت:

- هرتفکر و فرآیند خلاق حق مدار، نوعی سلوک نظری- عملی همراه با آزادی همه جانبه، عشق و گونه ای فتح باب ملکوت الهی است که نفس انسانی را به سوی دریافت حقایق برین می برد.

- تأکید بر همراهی و تلازم علم و عمل در صاحب خلاقیت.

- زیبایی خلاقیت یعنی، زیستن (تفکر، احساس و عمل) خلاقانه آدمی در حضور جمال و جلال الهی و ارزش هنرمندانه اثر خلاقانه در گرو نشان دادن نظم، عقلانیت و زیبایی مطلق حاکم بر هستی است؛ حرکتی که فراتر از زیبایی زودگذر حسی، مادی و مجازی است و با هارمونی موسیقایی ندای روح و حکایتگری از جاودانگی و فنا ناپذیری اندیشه و آثار عقل و قلب در قلمرو وجود انسانی سیر می کند.

- مقصد و جهت گیری خلاقیت به سوی قرب الهی است.

- جایگاه عنصر آزادی در خلاقیت: قید و بندها فرآیند خلاقیت را صعب، کم اثر یا بی اثر و زائل می نماید. آزادی معقول- بیرونی و بویژه درونی- به تحقق ارزش مطلوب کنش ها و واکنش های انسانی را کمک می کند.

۴- قرآن

قرآن کریم، زبان خلاقانه حقایقی است که زندگی و اهداف آفرینش را شرح می دهد و به طور روشن، اصطلاحات، گزاره ها و موضوعاتی را بکار می گیرد که پرورش هوش و آفرینندگی را در قالب الگوهای فکر و عمل لازم برای حیات مادی و معنوی مشروح و مؤکد می سازد. اسماء و صفات الهی «مصور، بدیع، خالق، فاطر، کاشف، منشی، قابض، باعث، فارق، فاتح» و واژه ها و مضامین دیگر، جلوه هایی از ارزش های خلاقیت عملی و تفکر اصیل و بدیع را به تصویر می کشند:

*خلق: اصل خلق "تقدیر" است؛ دال بر ابداع شیء، بگونه ای که سابقه نداشته (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۹۲). خلق، نوآفرینی و ایجاد چیزی است، بدون سابقه وجودی: خلق السموات والارض (انعام/ ۷۳)؛ یعنی ابداع و ایجاد: بدیع السموات والارض (بقره/ ۱۱۷)؛ پیدایش و ایجاد چیزی: خلقکم من نفس واحده (نساء/ ۱)، خلق الانسان من نطفه (نحل/ ۲)،... آفریدن (خلق) به معنی ابداع و نوآفرینی، فقط [به طور مطلق] برای خدای تعالی است و لذا درباره تفاوت این معنی میان خود و دیگران، فرمود: "أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ" (نحل/ ۱۷). اما آن چیزی که در اثر تغییر دادن چیزی خلق و ظاهر می شود و بوجود می آید، خداوند آن را بصورت «خلق» برای غیر از خودش، در پاره ای حالات، قرارداد است، مثل داستان حضرت عیسی (ع): وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي (مائده/ ۱۱۰). خلق و آفریدن در عموم مردم به دو صورت بکار رفته است: (۱) تدبیر امور و ساختن (۲) دروغ گفتن (عنکبوت/ ۱۷). آیه " فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" (مؤمنون/ ۱۴) وصف مخلوقاتی است غیر از خداوند و خداوند، از نظر نوآفرینی، نیکوترین آنهاست (راغب اصفهانی، ج ۱، ترجمه خسروی حسینی، ۱۳۶۱، ۶۶۱). واژه "خلق" تنها به معنی ایجاد بعد از عدم نیست، بلکه در معانی دیگری

مانند «اندازه گیری، صنعت و دادن اشکال جدید به اشیاء موجود جهان» نیز اطلاق می شود و مسلم است که انسان می تواند، با نیروی خداداد، تغییرات زیادی در مواد مختلف این جهان ایجاد کند. البته خالق حقیقی، یعنی آنکس که ماده و صورت را ایجاد می کند و تمام قدرتها و خواص اشیاء به او باز می شود، فقط خداست و کار خالق های دیگر، که «خالق های مجازی» هستند، همان تغییر شکل دادن و مونتاژ کردن مواد است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳، ج ۲، ۷۸).

ابداع: عالم بزرگ شیعی، شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ ه ق) ، در جلد اول تفسیر التبیان (۴۲۸، ۱۴۰۹) ذیل آیه ۱۱۷ سوره بقره می نویسد: «بدیع به معنی مبدع، مثل الیم به معنی مؤلم و سمیع به معنی مسمع است، و السدی می گوید: ابداع، اختراع، و انشاء نظیر همنده و ضد الابتداع الاحتذاء علی مثال. ابداع، برتر از تکوین و احداث است؛ پدید آوردن شیء است بدون واسطه مادی و ابزار زمانی؛ ایجاد شیء از لاشیء است.

فطر: یعنی شکافتن و شکاف در بسیاری از آیات، «فطر» به معنی آفریدن و فاطر به معنی آفریننده آمده، مثل آنکه «روی دل می آورم سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید...» [پس] خداوند موجودات را با شکافتن می آفریند. ممکن است فطر به معنی ابداع و اختراع و ایجاد ابتکاری باشد (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۹۲-۱۹۳). فطرشیء، امر را بدون سابقه درست کرد و آغاز نمود و ایجاد کرد (شرقی، ۱۳۶۶، الجزء الثالث، ۵۸۵).

برخی شواهد قرآنی:

– إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ^۱: (پروردگار تو همان آفریننده داناست). -بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ^۲ و او آفریننده داناست). صفت علیم برای پروردگار خلاق، نشان می دهد که خلاقیت خداوند با علم کامل او نسبت به همه جوانب و شئون خلق همراهی دارد. خلیفه، هر قدر

۱. انعام / ۷۹

۲. حجر / ۸۶

۳. بقره / ۸۱

ربط و اتصال بیشتری به مستخلف عنه داشته باشد، همگامی و تلازم عمیق تری را میان خلایق نامحدود خود با علم، هدفمندی و ارزش ها تجربه خواهد نمود.

-تعبیر «احسن الخالقین» برای خداوند تعالی: مومنون/ ۱۴، صافات/ ۱۲۵. بهترین مبدع و آفریننده بودن، مستلزم کمال وجودی و عینیت جمیع کمالات حق است. خلایق همه جانبه انسان به شایستگی او در جوانب مختلف بستگی دارد.

-آفرینندگی انسان: من از سوی پروردگارتان برای شما معجزه ای آورده ام، که از گل برای شما چیزی به شکل پرنده می سازم و در آن می دمم و آن به اذن الهی، پرنده ای می شود و به اذن الهی، نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم^۱.

از مجموع بررسی ریشه واژه های «خلق، بدع، صنع»، در آیات مربوطه قرآن کریم، برای نمونه، به نتایج زیر در مورد خلقت و آفرینندگی می رسیم:

* بعضی از موضوعاتی که به خلقت آنها اشاره شده است: در زمین، ۷ آسمان/ خلقت ۷ آسمان (سبع طرائق) - آنچه در رحم هاست - خلقت زوج و همسرانسان - محاجه با یهود و نصاری. یهود و نصاری در زمره مخلوقات خداوند - خلقت آسمان ها و زمین (تکرار) - خلقت همه چیز - خلقت آسمان ها و زمین در ۶ روز (تکرار).

خلقت انسان [بامضامین مختلف ذکر مراحل خلقت]: علق، نطفه، گل (طین)، از گل خشک بازمانده از لجن، از خاک (تراب)، نطفه، سپس در آوردن به هیات انسانی معتدل، خلقت، سپس استوار ساختن مخلوق انسانی، از نفس واحده، از گل خشک بازمانده از لجن بویناک، از چکیده گل، [خلقت انسان به دست آفریدگار/ خلقت انسان (حضرت مریم «س»)/ خلقت کافران - خلقت همسران (تکرار)/ مراحل خلقت انسان ها: از گل (طین)، سپس تعیین اجل و اجل مسمی عنده/ خلقت انسان ها از نفس واحده و قرار دادن همسر در کنار او/ مراحل تحول: خلقت انسان ها تا مرحله پیری و فرتوتی و آثار آنها/ خلقت انسان ها (نسل حاضر و پیشین).

صفاتی که برای خداوند خالق آمده است:

الف) ثبوتی: آفریننده هستی صاحب و جامع کمالات است، او خلاق است و نیز: " حکیم، خبیر، رقیب، رب، قدیر، ولی، شفیع، علیم، غفور/غفار، سمیع، بصیر، عزیز، وکیل، قهار".

ب) سلبی: ساحت قدس خداوند خلاق متصف به صفات جلالی یا تنزیهی، و او مبرا از نقص و عیب: تعالی عماشیرکون - در آفرینش در نمانده - از آفرینش غافل نیست - خستگی و درماندگی به خالق راه ندارد - سبحانه و تعالی عمایصفون - سبحانه - عدم غفلت خالق از خلق خویش (وماکانعن الخلق غافلین).
توصیف صفات و ویژگی های مربوط به جریان خلقت:

الف) ثبوتی: خلقت به حق - همراه با تقدیر - به حق با سرآمدی معین - آفرینش برای تفکر اهل اندیشه - ناشناخته برای بیشتر افراد - به هدف آزمایش - آفرینش بسامان (فخلق فسوی) - هدف آفرینش: عبادت - خلقت از عدم (قدخلقتک من قبل ولم تک شیئا) - استواری خلقت - خلقت برای تذکر و یادآوری انسان - مطابق با اندازه و چهارچوب (خلقناه بقدر) - همراه با هدایت (خلقنی فهو یهدین) - با فرمان "کن" فیکون - دامنه بی نهایت آفریده های الهی و بی اطلاعی انسان از آن - ملاحظه آفرینش شگفت آور شتر - حاوی نشانه هایی برای اهل تعقل و خردمندان - خلق و امر از آن اوست؛ بزرگ خداوندی که پروردگار جهانیان است.

ب) سلبی: عدم رخنه در خلقت - آفرینش بازیچه نیست - خلقت به باطل نیست - به بازیچه نیست - خلقت انسان به دور از بیهودگی و عبث بودن، با ذکر هدف و نهایت امر (بازگشت به سوی پروردگار) - خلقت بیهوده و باطل نیست.

بیان صفات و نکات مربوط به انسان خالق در قرآن کریم:

الف: صفات مثبت و امتیازها: لزوم تقوانسبت به خالق - بازگشت به سوی او - کرامت و برتری انسان - آزمایش انسان (نبتلیه) - امر خداوند به سجده کردن ملائکه در برابر انسان - آگاهی

خود انسان از ماده آفرینش خود - ذکر مراحل تکوین و تحول انسان - قرار دادن منافع در خلقت چهار پایان - خالقیت انسان: آفرینش پرنده از گل و دمیدن از گل و دمیدن در آن - ظرفیت های چندگانه انسان خلاق (مائده / ۱۱۰) - سؤال از انسان به منظور تاکید و تفکر او نسبت به نحوه آفرینش خود بدست خداوند (انتهم تخلقونه) - لزوم تذکر و توجه انسان به موضوع جایگاه خداوند خالق - مراحل مختلف تحول و رشد انسان در رحم (خلقا بعد خلق فی ظلمات ثلاث) - انسان بنگرد که از چه چیزی آفریده شده (ملاحظه آفرینش اولیه) - نمونه ای از آفرینندگی ویژه به دست انسان: ساخته شدن بی مانند ارم (در داستان قوم عاد) در هیچ شهر دیگر آغاز خلقت انسان از گل (طین) - خلقت و شرایط انسان دارای عمر دراز - مراحل آفرینش و خلق انسان - آفرینش انسان و جانوران: نشانه برای اهل یقین - آفرینش بشر (من صلصال من حماء مسنون)، آفرینش انسان همراه با استواری (فاذا سویته و نفخت فیه من روحی) - نفی خالقیت غیر خدا و تاکید بر خالقیت خداوند و دیگر عوامل در طول اراده الهی - فتبارک الله احسن الخالقین: "پذیرش خالقیت دیگران تحت خالقیت الهی" - فن زره سازی. آموزش این توسط خداوند به داود.

ب: ضعف ها، نواقص و محدودیت ها: جدال پیشگی آشکار انسان نسبت به خالق - ناآگاهی اغلب افراد به حقانیت آفرینش آسمان ها و زمین - آفرینش از نوع انحرافی و باطل: بهتان (و تخلقون افکا) - ناتوانی آفریده ها (ی مورد پرستش) از خلقت - انسان ضعیف آفریده شده - خلقت انسان از شتاب - انسان نا شکیب آفریده شده - هدف انحرافی: ساختن عمارت - های بلند (مصانع) به امید آنکه عمر ابد یابند - پرسش (آیا از هیچ خلق شده اند؟) - آفریدگان مورد نظر مشرکان و مخالفان قدرت آفریدن ندارند - خلقت آسمان ها و زمین بزرگتر از آفرینش انسان ها و ناآگاهی بیشتر مردم نسبت به این موضوع - فراموشی فرآیند خلقت خود از سوی منکران - باطل و ضایع بودن بر ساخته های دنیا خواهان - بر ساخته های کافران موجب مصیبت برای آنها - خلاقیت انحرافی: بر ساخته های جادویی جادوگران و ساحران دربار فرعون

- بر ساخته های آدمی حاکی از کفر و ناسپاسی که به عذاب گرسنگی و بیمناکی منتهی می-شود .

دلالت های تربیتی مربوط به مطالعه خلاقیت در اندیشه اسلامی پیرامون محورها و عناصر مختلف تعلیم و تربیت (معلم، برنامه درسی، رابطه معلم و شاگرد):

الف) کارکرد فلسفه و علم تربیت خلاقیت: لزوم تعریف مفهوم خلاقیت، تبیین عناصر (مبانی، اصول، مبادی و غایات) و روابط مفهومی درون و برون ساختاری و در نهایت ارائه نظریه ای نسبتاً یکپارچه، بانسجام نظری و عملی، برای اجرای سیاست‌ها و برنامه های تعلیم و تربیت خلاق، رسالتی است که از فلسفه و علم خلاقیت در فضای تعلیم و تربیت انتظار می رود. از آنجا که به بخشی از مولفه های بنیادین فلسفه و تربیت خلاقیت اشاره کردیم، اینک خلاصه ای از استلزامات تربیتی بحث را ابتدا در دو بخش تدوین می آوریم:

۱) ترسیم ارتباطات خلاق انسانی در چهار سطح:

- ۱- رابطه فرد خلاق با خلاق علی الاطلاق: آگاهی خلاق نسبت به مبدأ و مقصد خلقت و تحولات آن.
 - ۲- رابطه فرد خلاق با خود: شناخت و رابطه مستمر و نوآور نسبت به فطرت الهی و مقتضیات آن.
 - ۳- رابطه فرد خلاق با دیگران: دریافت خلاق و متحول عناصر حقوق و تکالیف اولیه، و صفات برتر و عالی انسانی و ربانی در ارتباط با سایرین.
 - ۴- رابطه فرد خلاق با طبیعت: انسان و طبیعت به سرچشمه واحد هستی تعلق داشته و جدایی ناپذیرند. لذا ارتباط با طبیعت در چهارچوب شکوفایی مداوم استعدادهای اصیل هر دو.
- ۲: تبیین وظایف عناصر نظام آموزشی و پرورشی در رابطه با تربیت خلاقیت:
- ۱- مدیران خلاق: سازمان دهی، نظارت و ارزشیابی خلاقانه مولفه های تربیتی با تکریم عوامل انسانی.

۲- معلمان خلاق: بینش عمیق، شخصیت اخلاقی برجسته، اطلاع از ظرفیت های عالی خود و یادگیرندگان، برخورداری از آزادی و ابتکار عمل.

۳- دانش آموزان خلاق: توجه به اندیشه نقاد، خلاق و مستقل. تعمیق حس کنجکاوی و تحقیق. ارزش گذاری نسبت به توانایی های زیبایی شناختی. تقویت بینش شهودی و گرایشات متعالی.

۴- برنامه ی درسی خلاق: تناسب رو به رشد محتوای آموزشی رسمی و غیر رسمی با گرایشات، قوا، تجارب و نیازهای آتی و آتی عوامل انسانی ذیربط.

بحث و نتیجه گیری

خلاقیت، ویژگی ای است که با مراجعه به تجارب و امور روزمره و یا مطالعه منابع مختلف علمی و پژوهشی، اهمیت و برجستگی آن را در می یابیم. در این میان، تحقیقات روان شناختی به طور خاص به تعریف و نقش خلاقیت در رشد تفکر، عمل، مدیریت منابع و تأمین اهداف بشری پرداخته اند. دین اسلام و رویکرد تربیتی آن. به رغم تفاوت ها، بر ارزش، ضرورت و پرورش آن تأکید دارند. اسلام (آیات و روایات و شاخه های گوناگون علوم اسلامی) خلاقیت و آفرینندگی را از صفات و افعال الهی و پیوسته به ذات خداوند می شمردند. خداوند خیر مطلق است و خیر محض می آفریند؛ آفرینشگری او در مسیر خیر، منتهی به خیر جامع و به گونه مستمر و صیوررتی دائمی تحقق دارد. خالق خیر، اکمل ظرفیت ابداع اندیشه و عمل را در عمق جان خلیفه اش به ودیعت سپرده و او را اختیار و خرد بخشیده تا با گزینش بهترین ها، وجود خود و دیگران از نیکی و نشاط انباشته سازد. در اندیشه اسلامی، بعد هستی شناسی از مبدأ، مقصد و ارتباط وجودی عالم، حیات و خلاقیت آدمی سخن می گوید و سنت و قانون مندی حاکم بر آنها را بازگو می نماید. وجه معرفت شناسی، بیان می کند که اندیشندگی و آفرینندگی لازمه هویت یابی بشری و کلید رشد اوست؛ در این راستا، باید هر کدام از معارف فطری، حصولی و حضوری و وحیانی را بر محور حقیقت هستی و میزان تحولات وجودی

انسان به جریان اندازیم و با ملاک‌ها و ابزارهای متناسب خود در خدمت تغییر و پیشرفت فرد و جامعه قرار دهیم. در ارزش‌شناسی از اعتبار و هدفمندی زندگی و تربیت گفته شد؛ یادآوری کردیم که معیار اخلاقی و زیبایی خلاقیت در رضایت خداوند و شکوفایی آن منوط به هدایت انگیزه‌ها و اعمال در جهت تقرب به خالق است. اگر آدمی از اتصال وجودی خویش به ذات حق بهره‌گیرد و با آزادی و آگاهی، قدم در راه مهار نفسانیات و موانع و پرورش قو و گرایش‌های محبوب خویش گذارد، مسلماً خواهد توانست عقلانیت، خلاقیت و فعلیتی نیک و جمیل در صراط کمال بی‌زوال داشته باشد، به تسلط و تصرف مثبت روزافزون در طبیعت، محیط و عالم دست یازد و به پیشبرد آرمان‌های مطلوب خود و جامعه کمک کند. بر همگان و به ویژه بر حکومت، خانواده‌ها و نهادهای تربیتی و آموزشی است که اهمیت، ضروریات، آثار و آفات خلاقیت را بشناسند و با اتخاذ سیاست‌ها و اهداف، تدوین محتوا و ترسیم روابط انسانی معنادار (ملاحظه تکالیف و حقوق متقابل)، در طریق ارشاد و تقویت این قابلیت بنیادین گام بردارند و امکان رضایت و منفعت فردی و جمعی و دنیوی و اخروی را از پیامدهای حاصل فراهم آورند.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. (۱۳۷۵). تهران: انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر.
- نهج البلاغه. ترجمه محمددشتی. (۱۳۷۹). تهران: نشر ستاد اقامه نماز.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ رساله عرشیه: از مجموعه رسائل (هفده رساله). ترجمه سید محمود طاهری و همکاران. (۱۳۸۸). قم: انتشارات آیت اشراق.
- الهی قمشه‌ای، محیی‌الدین مهدی. (۱۳۳۵). حکمت الهی. تهران: انتشارات اسلامی.
- بونتمپو، چارلز جی.، واودل، اس. جک. جغد مینروا: فلسفه به روایت فیلسوفان. ترجمه مسعود علیا. (۱۳۸۵). تهران: انتشارات ققنوس.

- جهانیان، رمضان، (۱۳۹۵). عوامل مؤثر در پرورش و توسعه خلاقیت دانش آموزان مدارس ابتدایی استان البرز. فصلنامه علمی، پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۶(۲)، ۱۷۵-۲۰۲.
- خواجه نصیرالدین طوسی، (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- خوانساری، محمد، (۱۳۷۳). شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۶. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. دورانت، ویل. تاریخ فلسفه. ترجمه عباس زریاب خویی، (۱۳۳۵). تهران: دانش.
- دیباچی، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۷). روش شناسی حکمت اشراق. مجله حکمت و فلسفه، ۴(۴)، ۱۱۵-۱۳۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، ج ۱. ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، (۱۳۶۱). تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
- سالاری، عزیزالله، (۱۳۷۷). حرکت جوهری و خلق مدام. کیهان اندیشه، ۱۱۸، ۷۸-۱۰۳.
- سالاری، عزیزالله، (۱۳۸۴). خلق مدام در نگاه ابن عربی و مقایسه آن با حرکت جوهری صدر. اندیشه دینی، ۱۶، ۱۱۳-۱۳۲.
- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲. تهران: انتشارات کومش.
- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۶). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: انتشارات طهوری.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین یحیی. حکمه الاشراق. ترجمه و شرح سید جعفر سجادی، (۱۳۸۴). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شریف، میان محمد. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱ و ۲، ترجمه نصرالله پورجوادی و همکاران، (۱۳۸۹). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عباسی، شهاب الدین، (۱۳۸۷). نام آوران فرهنگ معاصر. تهران: انتشارات مروارید.
- عظمتی، حمیدرضا و همکاران، (۱۳۹۵). اصول طراحی مؤثر در ارتقای خلاقیت دانش آموزان در فضاهای آموزشی. فصلنامه علمی، پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۶(۲)، ۱۲۱-۱۴۲.
- غزالی، امام محمد، الاربعین. ترجمه برهان الدین حمدی، (۱۳۷۵). تهران: انتشارات اطلاعات.
- فخری، ماجد، (۱۹۸۳). سیر فلسفه در جهان اسلام. ترجمه نصرالله پورجوادی و همکاران، (۱۳۷۲). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۲). قاموس قرآن، ج ۷-۶-۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
کلینی، ثقه الاسلام، اصول کافی، ج ۳. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۳). پیام قرآن، ج ۲. قم: مدرسه الامام امیرالمومنین (ع).
ملاصدرا، صدرالمتلهین محمدبن ابراهیم، الشواهد الربوبیه. ترجمه و تفسیر جواد مصلح. (۱۳۸۹). تهران: سروش.

نصر، سیدحسین. (۱۹۶۸). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام. (۱۳۵۹)، تهران: انتشارات خوارزمی.
نصری، عبدالله. (۱۳۸۳). حاصل عمر: سیری در اندیشه های استاد مطهری، ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نکویی سامان، مهدی. (۱۳۸۸). نظام احسن از دیدگاه صدرالمتلهین. مجله خردنام، ۴۵، ۴۵-۶۳.
هایدگر، مارتین. معنای تفکر چیست؟. ترجمه فرهاد سلیمانیان. (۱۳۸۵). تهران: نشر مرکز.
هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۹). کشف المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. تهران: انتشارات سروش.

الطباطبایی، السید محمدحسین. (۱۴۱۵). بدایه الحکمه. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

الطوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمدبن الحسن. (۱۴۰۹). تفسیر التبیان، المجلد ۱. تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیرالعاملی. مکتب الاعلام الاسلامی.

ملاصدرا، صدرالمتلهین محمدبن ابراهیم. (۱۳۷۶). رساله المشاعر. به تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- Bayot, Kerwin N. (2009- 2010). The Philosophical and Theological Foundations of Creativity, its Concept and Practice in Saint Mary's University, *SMU Research Journal*, Vo/.XX, SY, pp.23-62
Davidson, Arnold I. (1990). Spiritual Exercises and Ancient Philosophy: *An Introduction to Pierre Hadot; critical inquiry*, V.16, N.3, spiring, pp.475-482.

- Dewey, John. (2001). *Democracy and Education: An introduction to the philosophy of education*; floating press, U.S.A.
- Ekanem, Francis E. (2012). Educational Existentialism, *journal of humanities and social sciences (JHSS)*. Vol.2, issue 2, sep-oct, pp.22-27
- Fanning, Steven. (2001). *MYSTICS OF THE CHRISTIAN TRADITION*; London and New York, Routledge.
- Fasko, Jr., Daniel (2000–2001). Education and Creativity; *Creativity Research Journal*, Vol. 13, Nos. 3 & 4, 317–327.
- Guilford, J.P. (1968); *Intelligence, Creativity, and Their Education Implication*; Robert R. Knapp publisher, San Diego, California.
- Halligan, Fredrica. (2010). *Sufis and Sufism*. from: Encyclopedia of Psychology and Religion.
- David A. Leeming, Kathryn Madden, Stanton Marlan: *Springer Science & Business Media*, LLC 2010 (USA).
- Henden, Gisle. (2004). *Intuition and its Role in Strategic Thinking*; A dissertation submitted to BI Norwegian School of Management for the Degree of Dr. Oecon, BI Norwegian School of Management, Department of Strategy and Logistics.
- Henriksen, D., Mishra, P. & Fisser, P. (2016). Infusing Creativity and Technology in 21st Century Education: A Systemic View for Change; *Educational Technology & Society*, 19 (3), 27–37.
- Kazdin, Alan E. (2000). *Encyclopedia of Psychology*, v.2, New York, Oxford University Press.
- Kesim, M. (2009). Creativity and Innovation in Learning; *Turkish Online Journal of Distance Education-TOJDE*, July Vol. 10 Number3.
- McAuley, C.E. (2010). Krishnamurti and Education, *Journal of conscious evolution*, vol. 5.
- Munday, L. (2016). A Creative Education for the Day after Tomorrow ; *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 50, No. 1, pp.49-61 .
- Pope, Rob. (2005). *Creativity: Theory, History, Practice*; Routledge, USA and Canada.
- Rayan, Sobhi. (2012). Islamic Philosophy of Education; *International journal of humanistic and social science*, Vol.2, N.19, special issue-october.
- Reber, Arthur S. (1985). *Dictionary of Psychology*, Tehran: Roshd.

- Santrock, John W. (1991). *Psychology, the Science of Mind and Behavior*. Wm. C. Brown Publishers U.S.A.
- Sdorow, Lester, M. (1993). *Psychology*; Brown & Benchmark publishers, U.S.A.
- Snauwaert, Dale T. (2012). The Importance of Philosophy for Education in a Democratic Society; *Journal of peace education and social justice*, vol.6, n.2, pp.73-84.
- Steiner, Rudolf. (1995). *Intuitive thinking as a spiritual path*; translated by Michael Lipson, Anthroposophic Press, Inc., U.S.A.
- Sternberg, Robert J. (2006). The Nature of Creativity, *Creativity Research Journal*, Vol. 18, No. 1, 87-98.
- Tripathi, Vandana. (2011). The Relevance Concept of Education in Contemporary Times; *international referred research journal*, Feb. v.I, issue 17.
- Wang, A. Y. (2011). Contexts of Creative Thinking: A Comparison on Creative Performance of Student Teachers in Taiwan and the United States, *journal of international and cross-cultural studies*, Volume 2, Issue 1.
- Yin Cheng, Viv and Mo. (2001). Enhancing Creativity of Elementary Science Teacher-a preliminary study; *Asia pacific forum on science learning and teaching (APFSLT)*. vol.2. issue 2, article 4, dec.